



# پیوستگی تاریخ سیاسی و فرهنگی سند و ایران

دکتر جمشید نوروزی\*

## چکیده

سرزمین سند در قرون گذشته، تحت تأثیر عوامل مختلف طبیعی و انسانی، ارتباط تنگاتنگ و مستمر با ایران داشت. تغییرات سیاسی و تحولات فرهنگی ایران، به اشکال گوناگون بر تاریخ سند اثرگذار بوده است. بعضی حکومت‌های مستقر در ایران، برای تسخیر مناطقی از سند تلاش کردند و برخی مهاجمان به ایران نیز، به تمام یا بخشی از سرزمین سند تاختند. به دنبال هجوم اقوام بیگانه به ایران و یا برخی معضلات سیاسی داخلی، شماری از ایرانیان به سند مهاجرت کردند. برخی مهاجران از وابستگان حکمرانان معزول بودند که برای احیاء حکمرانی خود در سند تلاش کردند. بعضی نیز از اندیشمندان، ادیبان و عالمان بودند که آثاری از اندیشه خود در سرزمین سند بر جای گذاشتند. به این ترتیب، به موازات روابط سیاسی و نظامی سند و ایران، ارتباطات تمدنی و پیوندهای فرهنگی این دو سرزمین استمرار داشت. سرانجام مناسبات سیاسی و فرهنگی سند و ایران، بر اثر عواملی چون تجزیه شبه‌قاره هند و ورود اروپاییان به صحنه مناسبات منطقه‌ای آسیا، کم‌رنگ گردید. در این جستار به فراز و فرود، پیوستگی تاریخ سیاسی و فرهنگی سند و ایران پرداخته شده است.

**کلیدواژه‌ها:** سند، خراسان، مکران، سیستان، مناسبات سیاسی، پیوستگی‌های فرهنگی.

## مقدمه

مردم سند و ایران در طول تاریخ، به دلایلی چون همجواری زیستگاه و پیوستگی‌های نژادی و فرهنگی، همواره در کنار هم بوده و ارتباط نزدیک و اغلب صلح‌آمیز با یکدیگر داشته‌اند. سرزمین سند که همچون ایران از نخستین خاستگاه‌های تمدن بشری بوده، از طریق مرزهای خشکی متصل به سیستان و خراسان و مکران و نیز از مسیرهای دریایی منتهی به خلیج فارس، ارتباطات دیرینه و نسبتاً مستمر با ایران زمین داشته است. این ارتباطات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، آنقدر زیاد بوده که شناخت بسیاری از فراز و فرودهای تاریخ سند تنها از رهگذر شناخت و ردیابی پیوندهای این سرزمین با ایران زمین میسر می‌گردد.

از وجوه مهم مناسبات تاریخی این دو کشور که قرن‌ها همسایه دیوار به دیوار هم بوده‌اند، آمیختگی سیاست و فرهنگ و رفت و آمد بسیار اهالی این دو حوزه میان دو سرزمین است. به عبارت دیگر، تغییر و تحولات گوناگون ایران در طول تاریخ، به اشکال گوناگون بر تاریخ سیاسی و فرهنگی سند اثرگذار بوده است. برخی حکام مقتدر ایرانی در قرون گذشته، به دنبال افزودن تمام یا بخشی از آن سرزمین به قلمرو حکومتی خود بوده‌اند. همچنین برخی از وابستگان حکومت‌های منقرض شده ایران، پس از شکست از رقیبان و مدعیان قدرت، به سند رفته تا بار دیگر بخت تجدید حکمرانی خود را در این سرزمین بیازمایند. افزون بر این، بعضی اقوام و گروه‌های مهاجم به ایران، بارها مناطق قابل توجهی از سند را آماج تاخت و تازهای خود قرار داده‌اند.

علاوه بر ورود شماری از سیاستمداران و نظامیان از ایران به سند و تلاش آنها برای ایفای نقش جدی در صحنه سیاسی آنجا، شمار زیادی از ایرانیان وابسته به گروه‌های گوناگون جامعه نیز برای رهایی از شرایط سخت زمانه و معضلات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی، راهی برخی مناطق سند شدند. حضور متفکران و اندیشمندان ایرانی به سند بستر و زمینه مناسب برای انتقال داده‌های فرهنگی و هنری از ایران به سند را هموار کرد. نقش زبان و ادبیات فارسی نیز در صحنه اداری و علمی سند در قرون گذشته و اهتمام بسیاری از حکام و امرا و اندیشمندان آن سرزمین در تألیف آثار علمی و ادبی خود به زبان فارسی، از نشانه‌های بارز تأثیرپذیری عمیق و گسترده فرهنگی سند از ایران و پیوستگی سیاسی و فرهنگی آن دو سرزمین است.

مکران، سیستان و خراسان بیشترین تأثیر را بر سرزمین سند داشته‌اند. برخی مهاجمان به سند، نخست این مناطق را تصرف می‌کردند و آنگاه آن را پایگاه تسخیر سند قرار می‌دادند. در بین این مهاجمان، گروه مهمی چون اعراب بودند که همراه با فتوحات نظامی خود، دین اسلام را به سرزمین سند بردند. به عبارت دیگر، سپاه اسلام عمدتاً از طریق این مناطق ایران به سند رفتند و احتمالاً همراه خود، مظاهری از فرهنگ و اندیشه ایرانی را نیز منتقل کردند. بنابراین شناخت روابط سند با این مناطق ایران، کمک مؤثری به فهم جوانب گوناگون تاریخ‌های محلی این مناطق می‌نماید.

با توجه به جریان دوجانبه و دوسویه سیاست و فرهنگ میان سرزمین‌ها در طول تاریخ، به موازات بررسی تأثیر این مناطق ایران بر تاریخ سیاسی و فرهنگی سند، نباید از تأثیرات سیاسی و فرهنگی سرزمین سند بر این مناطق و دیگر جای‌های ایران نیز غافل بود. برای نمونه در بررسی‌های مربوط به تاریخ گسترش تصوف و اسماعیلیه در شرق ایران، توجه کافی به نقش سند یک ضرورت است.

مناسبات تاریخی سند و ایران پس از قرن‌ها، بر اثر عواملی چون ورود اروپاییان به صحنه مناسبات منطقه‌ای آسیا و تجزیه شبه‌قاره هند، بسیار کم‌رنگ شد. سؤال اصلی این پژوهش، آن است که مناسبات سیاسی و فرهنگی سند و ایران چه فراز و نشیب‌هایی داشته و چه عواملی بر شکل‌گیری و تداوم آن اثرگذار بوده است. فرضیه پژوهش، آن است که شکل‌گیری و تداوم مناسبات سیاسی و فرهنگی دیرینه و نسبتاً مستمر سند و ایران، تحت تأثیر عوامل مختلف محلی و منطقه‌ای چون همجواری سند و ایران و یا کشمکش‌های قدرت در ایران و منطقه قرار داشته است.

درباره مناسبات و ارتباطات سیاسی و فرهنگی سند و ایران، اطلاعات قابل توجهی در لابه‌لای برخی منابع تاریخی و ادبی و جغرافیایی نهفته است. بعضی از محققان، با استفاده از این آگاهی‌ها، آثاری تدوین و چاپ کرده‌اند. اغلب این آثار به شرح زندگی دانشمندان و ادیبان ایرانی مهاجر به سند و نیز زندگی آن دسته از حکام و امرای سند اختصاص دارد که در قرون گذشته نقشی در گسترش زبان و ادب فارسی در سند داشتند. برخی از این مقالات در مجلدات دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، دانشنامه جهان اسلام، دایرة‌المعارف تشیع، ایرانیکا، دایرة‌المعارف اسلام، دانشنامه ادب فارسی، و

دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره منتشر شده‌اند. با این حال، پژوهشی جامع که با اتکاء به مندرجات منابع اصلی به بررسی توأمان دو جنبه تاریخی سیاسی و فرهنگی مناسبات سند و ایران در قرون گذشته بپردازد به انجام نرسیده است.

### محدوده سند

سند را یونانی‌ها «سیندومانا»<sup>1</sup>، هندوان قدیم «سیندودشا»<sup>2</sup> و ساکنان این سرزمین، «سندو»<sup>3</sup> نامیده‌اند (Burton, p.3). برخی منابع (مسعودی ۲، ج ۱، ص ۲۶۰؛ تاریخ سیستان، ص ۶۰؛ گردیزی، ص ۱۶۴، ۳۳۰؛ مروی، ص ۶۱۱، ۶۳۷)، سند و هند را دو ولایت و سرزمین جداگانه دانسته و در تاریخ‌نگاری پیرامون این مناطق از عباراتی چون «ملوک سند و هند» و «هند و سند» استفاده کرده‌اند.

جغرافی دانان مسلمان درباره محدوده جغرافیایی سند، اتفاق نظر ندارند. ابن‌خردادبه (ص ۵۷-۵۸) جغرافی دان قرن سوم، قیقان، بنه، مکران، مید، قندهار، فُصدار، بوقان، قُندابیل، قُزُبور، اُرمابیل، دیبل، قنبلی، کنبایا، سُهبان، سدوسان، راسک، الزور، ساوُندری، مولتان، سندان، مُدَل، بیلمان، سُرشَت، کیرج، مرمد، قالی، دهنج و بروص را جزء شهرهای سند برشمرده است. از این میان، شهرهایی چون کنبایه و سندان در سواحل غربی هند و مکران عمدتاً در ایران قرار داشته است. اصطخری (ص ۱۷۰)، سند را از جنوب و شرق به دریای پارس / عمان، از غرب به کرمان و بیابان سجستان و از شمال به سرزمین هند محدود کرده است. حال آنکه مؤلف حدودالعالم (ص ۱۲۳)، مرزهای شرقی و شمالی سند را به ترتیب رود مهران / سند و بیابان متصل به خراسان ذکر کرده است. ابن‌حوقل (ص ۳۱۸) نیز، چند شهر و ناحیه واقع در شرق رود مهران و سواحل غربی هند، مانند کنبایه، سندان، صیمور، قامهل، بانیه، بلری، قانری و اُتری را جزء سند دانسته است. همچنین وی، از ملتان، بدهه، طوران و مکران به عنوان مناطق مهم سند یاد کرده است.

اشاره یاقوت حموی (ج ۳، ص ۱۶۶) به اختلاف نظر درباره قرار گرفتن مکران در محدوده سند و اشاره چند منبع دیگر پیرامون قلمرو حکام سند و ملتان (برای نمونه، نک: جوزجانی،

1. Sindomana.

2. Sindhudesha.

3. Sindhu.

ص ۳۱۵-۳۱۶، ۴۱۹، ۴۴۶-۴۴۷؛ برنی، ص ۷۸، ۱۲۷-۱۲۸؛ سیهرندی، ص ۱۶، ۱۰۰-۱۰۱، ۱۱۹)، نشان می‌دهد تا قرن هفتم، همچنان دربارهٔ محدودهٔ سند میان مورخان و جغرافی‌دانان اتفاق نظر وجود نداشت. افزون بر این، این قبیل اشارات، مبین آن است که محدودهٔ سند در قرون هفتم و هشتم هجری، بسیار محدودتر از سند قرون نخستین هجری بوده است. پس از آنکه تیموریان هند (بابریان) در اوایل قرن یازدهم هجری بر ملتان و سند تسلط یافتند، ملتان را به عنوان یک صوبهٔ مستقل در کنار صوبهٔ تهته / سند قرار دادند. همچنین برخلاف دورهٔ حکومت ارغون‌ها، بهکر را از سند جدا ساخته و تابع صوبهٔ ملتان کردند. مرزهای صوبهٔ تهته در دورهٔ حکومت اورنگ‌زیب تیموری (۱۰۶۸-۱۱۱۸ ق)، از شرق به گجرات، از غرب به کچ مکران، از شمال به بهکر و از جنوب به دریای شور/عمان محدود می‌شد (نظام‌الدین احمد هروی، ج ۳، ص ۵۴۵؛ بکری، ص ۱۴۷، ۱۵۹-۱۶۰؛ نمکین بهکری، ص ۲؛ بهنداری، ص ۵۹-۶۱). محدودهٔ سند در قرن سیزدهم، از شمال به نوشهره واقع در سی مایلی سکهر<sup>۱</sup> و کمی پایین‌تر از شکارپور، از شرق به شهر اوباورا<sup>۲</sup> واقع در کنار ریگستان یا صحرای شنی، از غرب به کوه‌های بلوچستان و مکران و از جنوب به اقیانوس هند منتهی می‌شد (Crow, P.28).

### ویژگی‌های اقلیمی و جغرافیایی سند

دربارهٔ چگونگی و میزان تغییر برخی شرایط اقلیمی و ویژگی‌های جغرافیایی سرزمین سند از دوران پیش از تاریخ و قبل از اسلام تا قرون اسلامی، اطلاعات کاملی وجود ندارد. با این حال، احتمال داده‌اند که تمدن بسیار قدیمی و معتبر موجود در سرزمین سند، به دلایل احتمالی چون تغییرات آب و هوایی، کم شدن بارندگی‌ها، خشک شدن تدریجی اراضی زراعی و افزون شدن بیابان‌های خشک و بی حاصل، طغیان رودخانهٔ سند، به جریان افتادن طوفان‌های شن و خاک و برخی اقدامات انسانی چون مهاجرت اقوام و عملکرد برخی حکام، به تدریج ضعیف شده و سرانجام از میان رفته است (جوهر لعل نهر، ج ۱، ص ۱۲۱-۱۲۲). بنابر آگاهی‌هایی که از خلال منابع دورهٔ اسلامی به دست می‌آید و نیز

1. Sukkur.

2. Obavera.

مندرجات تحقیقات جدید، بیشتر سرزمین سند، دارای آب و هوای گرم بوده است. در برخی مناطق، به ویژه مکران، کویرها و بادیه‌های خشک و بسیار گرمی وجود دارد. در اطراف این قبیل مناطق سند، در قرون نخستین اسلامی، شماری از اعراب سکونت داشتند. با وجود رواج کشت دیمی در برخی مناطق، کشاورزی آبی که به رود سند و نه‌های کوچک منشعب از آن وابسته بود، اهمیت خاصی داشت. مزارع و کشتزارهای نزدیک مصب و دلتای رود سند، بسیار حاصلخیز بودند. در این سرزمین، نخلستان، نارگیل و موز فراوان و باغداری و پرورش درختانی چون لیمو، زردآلو و هلو نیز مورد توجه بود. وجود چراگاه‌ها در برخی مناطق سند، به رونق دامداری مدد رسانده بود. سند از نظر بازرگانی نیز اهمیت بسیار داشت و منصوره و دیبل، از مراکز مهم بازرگانی این سرزمین بودند. فرش، پارچه، کفش، پوست، دارو، شکر و برنج از محصولات مهم و گاه صادراتی سند بود (اصطخری، ص ۱۷۳-۱۷۸؛ حدودالعالم، ص ۱۲۴-۱۲۵؛ مقدسی، ص ۴۸۱-۴۸۴).

### ارتباط سند و ایران پیش از ظهور اسلام

بر مبنای آثاری که در محل شهر باستانی موهنجودارو<sup>۱</sup> واقع در سمت راست رود سند کشف شده، جلگه سند از نخستین مراکز تمدن بشری بوده و تمدن آن در حدود ۲۵۰۰ تا ۱۷۰۰ پیش از میلاد رونق داشته است. در حدود ۱۷۵۰ تا ۱۰۰۰ پیش از میلاد و به دنبال مهاجرت آریایی‌ها به سند، تمدن آریایی یا هندواروپایی جانشین تمدن قدیم سند گردید (arrian, vol.2, p.11-13). اشاره برخی منابع (گردیزی، ص ۵۵؛ مجمل‌التواریخ، ص ۱۱۷-۱۲۰) به موفقیت برخی شاهان اسطوره‌ای ایران در سلطه بر بعضی مناطق سند و هند و نیز انتساب احداث برخی شهرهای سند به این شاهان، مبین ارتباطات سند با ایران در دوران پیش از مهاجرت آریایی و نیز در عهد نخستین حکام آریایی است. آنچه این حدس را به یقین بدل می‌سازد، کشف شواهد وجود ارتباطات تجاری بین تمدن دره سند با تمدن‌های بسیار قدیمی موجود در بین‌النهرین و غرب فلات ایران چون سومر و اکد است (جوهر لعل نهر، ج ۱، ص ۱۱۷-۱۱۹).

1. Mohenjo- daro.

از زمان حکومت داریوش هخامنشی (۵۲۲-۴۸۶ ق.م) تا تصرف سند به دست اسکندر مقدونی (۳۲۶/۳۲۵ ق.م)، این سرزمین بخشی از قلمرو هخامنشیان بود (گیرشمن، ص ۱۶۸-۱۶۹، ۲۴۷-۲۴۸، ۲۵۱). پس از آن، سلسله‌هایی چون مائوریان، پارتیان، سکاها و کوشان‌ها روی کار آمدند که بر تمام یا بخشی از سند سلطه داشتند. پارتیان که برای مدتی بر بخش عمده‌ای از سند حکمرانی کردند، سرانجام توسط کوشان‌ها از این سرزمین عقب رانده شدند (همو، ص ۲۹۳، ۳۰۸). دو سلسله آخر حاکم بر سند در دوره پیش از اسلام، به ترتیب «اریان» و «براهمه» بودند. قلمرو اریان از شرق و شمال شرق تا کشمیر و قنوج و از غرب و جنوب غرب تا مکران و دریای عمان امتداد داشت (arrian, vol. 2, p.13-). 15؛ چچنامه، ص ۱۰؛ قانع تتوی، ص ۱۱-۱۵).

در عهد ساسانیان و در حالی که روابط خارجی ایرانیان با ترکان و اعراب عمدتاً بر مبنای جنگ استوار بود، برخی شاهان ساسانی چون بهرام گور و خسرو انوشیروان، ارتباطات مسالمت‌آمیزی با حکام سند و هند داشتند و تلاش‌هایی برای گسترش مناسبات سیاسی، فرهنگی و علمی فی‌مابین انجام دادند. به نوشته گردیزی (ص ۷۶)، بهرام‌گور کمک نظامی شایانی به شاه هند برای غلبه‌ی وی بر دشمنانش نمود و در ازای این خدمت، شاه هند طی فرمانی، ولایت سند و مکران را به بهرام‌گور داد و دخترش را به ازدواج وی درآورد. در ایام حضور بهرام‌گور در این مسئولیت و یا در عهد پادشاهی او، وی با انتقال دوازده هزار نفر از مطربان آن دیار به ایران، در جهت گسترش فرهنگ موسیقی سند و هند در ایران گام برداشت (نوایی، ج ۱، ص ۴۷۷).

در عهد انوشیروان که اقتدار ساسانیان به اوج خود رسید، شاهان سند و هند با اعزام سفیر و ارسال هدایا به دربار ساسانیان، کوشش کردند مانع ایجاد تنش برای ممالک خویش گردند. همچنین در عهد انوشیروان، توسعه مناسبات علمی طرفین مورد توجه قرار گرفت و شماری از پزشکان، ریاضیدانان، شطرنج‌بازان و مترجمان شبه‌قاره در دربار ساسانی حضور یافتند (نوایی، ج ۱، ص ۴۷۷-۴۷۸). افزون بر وجود ارتباطات اقتصادی، فرهنگی و علمی میان ایران و شبه‌قاره هند در زمان ساسانیان، گفته شده در این دوره شماری از آسواران ایرانی در جنگ‌های ملوک سند و هند به عنوان سپاهی مزدور حضور داشتند. همچنین، از اهتمام برخی شاهان ساسانی چون خسرو پرویز برای حضور فزونتر

فیل‌ها و فیلبانان هندی در سپاه ساسانی سخن رانده‌اند (مسعودی، ج ۱، ص ۲۵۶، ۲۶۰-  
۲۶۱، ۲۷۳-۲۷۴).

### ورود اسلام به سند از طریق ایران

حملات پراکنده مسلمانان به مرزهای جنوبی و غربی سند، از دوره خلافت عمر بن خطاب (۱۳-۲۳ق) آغاز شد. اما این لشکرکشی‌ها و حملات، به دلایلی چون اولویت داشتن تسخیر تمام خراسان و ماوراءالنهر، مقاومت جدی مردم و حکام سند در برابر مسلمانان، و نگرانی خلفا و حکام عراق از ناتوانی در تأمین حمایت تدارکاتی لازم برای سپاهیان اعزامی به سند، چندان با جدیت دنبال نشد و به پیشرفت‌های قابل توجه و پایدار نینجامید. لشکرکشی‌های مسلمانان به سند که بیشتر از طریق مناطق جنوب شرقی ایران انجام می‌شد، تا خلافت ولید اموی (۸۶-۹۶ق) کمابیش ادامه داشت. حملات این مقطع، با وجود موفقیت گاهگاه مسلمانان در گرفتن برخی نواحی و کسب برده و غنایم، با تلفات انسانی بسیار مسلمانان همراه بوده است. این لشکرکشی‌ها که عمدتاً از دو مسیر کرمان و دریای عمان انجام می‌گرفت، به استقرار مسلمانان در نواحی همسایه سند چون مکران، کیکانان و بودهیبه انجامید (بلاذری، ص ۴۱۶-۴۲۰؛ چچنامه، ص ۵۲، ۵۵-۵۹، ۶۱-۶۲).

پیش از تثبیت حکمرانی مسلمانان بر مکران، حاکم سرزمین سند بعضاً به حمایت از تحركات مکرانیان در برابر سپاهیان مسلمان می‌پرداخت (مجم‌التواریخ، ص ۲۷۹، ۴۲۲). با توجه به این امر و نظر به ارزش غنایم جنگی قابل حصول در سند و کابل و هند، برخی حکام عراق و خراسان به عاملان خود در مکران و سیستان توصیه می‌کردند که جنگ با کفار سند و مناطق پیرامون آن را مورد توجه قرار دهند. به عبارت دیگر، مکران از پایگاه‌های عمده و اصلی لشکرکشی‌های مسلمانان به سند بود و بسیار بیشتر از مسیر دریایی عمان، یاریگر مسلمانان در فتح مناطق مختلف سند گردید (تاریخ سیستان، ص ۶۰-۶۱؛ بلاذری، ص ۱۸۹-۱۹۱).

لشکرکشی اصلی مسلمانان به سند در سال ۹۳ق، به فرماندهی محمدبن قاسم ثقفی و از طریق مسیر فارس و کرمان و منطقه مکران انجام گرفت. و بخشی از تدارکات و مهمات و خوار و بار مورد نیاز این لشکرکشی، از طریق دریا به سواحل سند ارسال شد.



وی تا ۹۶ق که توسط خلیفه سلیمان بن عبدالملک فراخوانده شد، بر دلتای سند، ملتان تا نواحی جنوبی پنجاب و قنوج و مرزهای کشمیر تسلط یافت. برخی شهرهای سند مانند تهته/تته، ارمابیل<sup>۱</sup> و ارور<sup>۲</sup>، در برابر فاتحان عرب، مقاومت کمتری کردند و به قرارداد صلح رضایت دادند. اما شهرهای دیگر از جمله دیبل، پس از نبردهای شدید و قتل و غارت بسیار، به دست اعراب افتادند (همان، ص ۴۲۰-۴۲۴؛ چچنامه، ص ۷۰-۷۲، ۷۶-۷۷، ۸۶-۸۹، ۱۶۹-۱۷۳؛ بکری، ص ۲۱-۲۲، ۲۹).

با توجه به عبور مکرر سپاهیان و تدارکات لشکرکشی مسلمانان به سند از مناطق جنوبی و شرقی ایران، دور از ذهن نیست که شماری از ایرانیان به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در حملات مسلمانان به سند مشارکت کرده باشند. این احتمال زمانی تقویت می‌شود که در نظر آوریم هنگام حملات جدی و مستمر مسلمانان به سند، حاکمیت مسلمانان در ایران تا حد زیادی تثبیت شده بود و شمار قابل توجهی از ایرانیان به دین اسلام گرویده بودند و با حکام مسلمان همکاری می‌کردند. به نوشته نوائی (ج ۱، ص ۴۷۸)، محمد بن قاسم پیش از رسیدن به سند، شش ماه در فارس اقامت داشت و در این مدت، شصت هزار نفر از ایرانیان به سپاه وی پیوستند. با توجه به این امر، برخی محققان (همو، ج ۱، ص ۴۷۸-۴۷۹؛ سدارنگانی، ص ۱۲-۱۳)، بر آنند که در کنار زبان عربی، اندیشه ایرانی و زبان و ادب ایرانیان نیز همراه با سپاه پرشمار محمد بن قاسم به سند راه یافت. نوائی (همان‌جا)، آوردن «رود سند» و «دره سند» به صورت «رود مهران» و «دره مهران» در منابع اوایل قرن دوم قمری و نیز نامیدن منصوره به برهمن آباد را از نشانه‌های نفوذ زبان فارسی در سند آن روزگار می‌داند.

### سند در عهد امویان و عباسیان

پس از موفقیت محمد بن قاسم در تسخیر مناطق قابل توجهی از سند، حکام این سرزمین یا توسط حکام عراق تعیین می‌شدند و یا مستقیماً از جانب خلفای بنی‌امیه و سپس بنی‌عباس منصوب می‌گشتند (بلادری، ص ۱۹۴-۱۹۶). محل استقرار این حکام،

1. Armabil.

2. Aror/ al- Rar.

شهر منصوره بود. در دوره فرمانروایی حاکمان، شمار بسیاری از طوایف عرب چون بنی‌تمیم در سند و سیستان سکنی گزیدند. استقرار طوایف عرب در سند، بعضاً اجباری و با هدف تثبیت دستاوردهای فتوحات، صورت می‌گرفت. تداوم تحرکات بومیان سند برای بازگشت به دین اجدادی و بازستاندن شهرهای خود از مهاجمان و عدم پایبندی برخی از بومیان به باقی ماندن بر وعده‌های خود به فاتحان، سبب می‌شد اعراب مستقر در سند چندان در این سرزمین احساس امنیت نداشته باشند و به محض باز شدن روزنه برای بازگشت از سند تلاش کنند (تاریخ سیستان، ص ۷۱-۷۳؛ بلاذری، ص ۱۹۱، ۱۹۷-۱۹۸).

از دیگر مسائل مهم سند در دهه‌های آخر خلافت امویان، آن بود که به دنبال جابجایی خلفای اموی و حکام عراق و بروز یا تشدید گاهگاه اختلافات قبیله‌ای، شماری از اعراب مستقر در سیستان و خراسان از ترس مجازات خلفا و حکام جدید به سند پناه می‌بردند. با این حال، این اعراب مسلمان برای همیشه در امان نمی‌مانند، بلکه بعضاً امویان سپاهی برای تعقیب و مجازات آنان گسیل می‌داشتند (همو، ص ۲، ۱۷۲، ۱۹۶، ۱۸۷). نکته مهم دیگر آنکه شماری از خوارج تحت تعقیب نیز از عراق به سمت ایران فرار کرده و در سند و مناطق هم‌مرز آن یعنی سیستان و خراسان پناه می‌گرفتند. این فراریان و پناهندگان، برای سال‌ها اسباب بروز فتنه و شورش در این مناطق شده و موجب تضعیف سلطه حکام اموی و سپس حکام عباسی این مناطق شدند (تاریخ سیستان، ص ۵۹-۶۰، ۷۳؛ مجمل‌التواریخ، ص ۳۱۴).

سند در اوایل خلافت عباسیان، مدتی اندک، جزء قلمرو حاکم سیستان یا خراسان محسوب می‌شد و توسط فرد تعیین شده از جانب این حکام اداره می‌گردید. به واسطه این امر، مسائلی چون حمایت تدارکاتی و نظامی سپاهیان مسلمان در مناطق مفتوحه سند و نیز گردآوری غنایم و خراج آن نواحی از طریق خراسان و سیستان کنترل و پشتیبانی می‌شد (تاریخ سیستان، ص ۷۱؛ بلاذری، ص ۱۹۸-۱۹۹). در سال‌های نخست خلافت عباسیان، امرای عرب حاضر در سند و نیز قبایل عربی که در عهد امویان به این سرزمین رفته بودند، حاضر به پذیرش امرای اعزامی از جانب حکام عباسی در خراسان و سیستان نبودند. سرانجام سرداران عباسی، با جنگ و نیروی شمشیر نه تنها این مقاومت‌ها را از بین بردند بلکه بعد از تثبیت موقعیت خود، به تلاش برای بسط دامنه فتوحات در سند

پرداختند. تلاش امیر اعزامی عباسیان برای ادارهٔ سند و تداوم غزا با کفار آن سرزمین، بعضاً با موانع دیگری چون بروز گاهگاه تعصبات و اختلافات قبیله‌ای اعراب مستقر در سند و نیز عصیان و شورش برخی امرا و قبایل عرب و اقدام آنها علیه والی سند روبه‌رو می‌شد (همو، ۲، ص ۱۹۸-۲۰۱).

با وجود همهٔ این فراز و فرودها و نیز تأثیر منفی درگیری‌های داخلی دستگاه خلافت بر تداوم و موفقیت فتوحات در شبه قاره، دامنهٔ نفوذ و اقتدار مسلمانان در سند در قرن نخست خلافت عباسیان، آن قدر بود که بازرگانان مسلمان جرأت می‌یافتند برای تجارت و حتی تبلیغ اسلام به برخی نواحی و شهرهای این سرزمین آمد و شد کنند (همان، ص ۲۰۱). افزون بر بازرگانان، شماری از صوفیان نیز در عهد اقتدار عباسیان در سرزمین سند حضور و فعالیت داشتند. برخی از این صوفیان مانند ابوعلی سندی، آنقدر اشتهار و توانمندی داشتند که ظاهراً صوفی ایرانی به نام بایزید بسطامی در ۱۶۱ق با وی ملاقات کرده و تحت تأثیر او قرار گرفته است (عزیز احمد، ص ۵۱؛ یاری، ص ۲۳۰-۲۳۱). همچنین، برخی محدثان و قاریان مانند ابوحفص الاسدی البصری از طریق مکران در حدود ۱۶۰ق به سند رفتند (نوائی، ج ۱، ص ۴۷۹-۴۸۰).

از دیگر مسایل سند در دهه‌های نخست خلافت عباسی، آن بود که برخی علویان به امید کسب حمایت برخی والیان عرب سند و جلب پشتیبانی مردم این سرزمین و مناطق همجوار آن به منظور ادامهٔ مبارزه با عباسیان، به سرزمین سند می‌آمدند. احتمالاً علاقهٔ برخی از مرم سند و مناطق شرقی ایران به حضرت علی<sup>(ع)</sup> و فعالیت برخی علویان و شیعیان در خراسان و ماوراءالنهر در عهد امویان نیز (رضوی، ص ۲۲۹-۲۳۱)، در ترغیب شماری از علویان برای عزیمت به سند در عهد عباسی مؤثر بوده است. اما در قرن نخست حاکمیت عباسیان، نه تنها کمتر مجال تحقق امیدها و انتظارات مهاجران علوی به سند مهیا شد، بلکه بعضاً ماجرا با برکناری والی سند و تعقیب شخصیت علوی و مرگ وی خاتمه پذیرفت (گردیزی، ص ۱۵۲؛ مجمل‌التواریخ، ص ۳۳۲). با این حال، پناهنده شدن علویان به سند و ملتان و تلاش آنها در تبلیغ آراء و نظریات علویان، در ایجاد زمینهٔ مساعد برای فعالیت‌های تبلیغی اسماعیلیه و زیدیه در این سرزمین در قرون دوم و سوم هجری مؤثر بود (مجتبایی، ص ۵۶۲).

از حدود ۲۴۰ تا اول قرن پنجم قمری یعنی به موازات تداوم روند ضعف تدریجی خلافت عباسیان و تشدید فعالیت‌های استقلال‌طلبانه در برخی مناطق قلمرو عباسی، اداره شهر مهم منصوره و بخشی دیگر از سند به دست اعراب هباری افتاد. این گروه از اعراب مقیم سند که در اصل از خاندان قریش بودند، اعراب قرشی نیز نامیده می‌شدند. «هباری‌ها» که از اعراب نزاری / عدنانی و در حدود ۹۶ قمری به سند آمده بودند، آن قدر پرشمار و متنفذ بودند که زمانی یکی از والیان عباسی در سند را به واسطه حمایت آشکار از یمانی‌ها / قحطانی‌ها به قتل رساندند. هباری‌ها، با برخی علویان پناهنده به ملتان پیوندهای سببی برقرار نموده و شاید به این واسطه، از داعیان اسماعیلی برای فعالیت در سند و ملتان حمایت می‌کردند. گروهی از اعراب هباری / قرشی‌ها در ملتان نیز تا قرن چهارم، حکومت می‌کردند. در همین قرن و به دنبال بروز اختلاف بین حکام محلی هندو و مسلمان و بی‌ثباتی اوضاع منطقه، شرایطی پیش آمد تا فاطمیان مصر در ملتان و بخشی از سند نفوذ کردند. آنها، به تدریج تبلیغات اسماعیلیه را بر بیشتر مناطق سند، پنجاب و گجرات گسترانیدند. دامنه نفوذ اسماعیلیه در ملتان، بیش از دیگر نواحی شبه‌قاره بود، به گونه‌ای که در قرن چهارم، به نام خلفای فاطمی مصر خطبه خوانده می‌شد و سکه‌هایی نیز به نام آنان ضرب می‌گردید. اسماعیلیه آنچنان در ملتان و بخشی از سند ریشه دوانید که حکام مقتدر غزنوی و غوری هم نتوانستند آنها را به کلی از صحنه محو کنند (بلاذری ۲، ص ۱۹۸، ۲۰۰؛ اصطخری، ص ۱۷۵-۱۷۶؛ مسعودی، ج ۱، ص ۱۹۹-۲۰۰؛ قانع تنوی، ص ۵۳-۵۴، ۶۲۴؛ مجتبیایی، ص ۵۶۲-۵۶۳).

با توجه به پیوستگی تنگاتنگ برخی حوادث سیاسی تاریخ سند با تاریخ سیستان، قاعدتاً اقتدار و استقلال عمل اعراب هباری در مقاطعی چون ایام اقتدار صفاریان با فراز و فرودهایی همراه شد. با به قدرت رسیدن یعقوب در سیستان در نیمه قرن سوم قمری و اقدام ناگزیر خلیفه معتمد عباسی در واگذاری حکومت سند و سیستان و پارس و کرمان و تخارستان و بلخ به یعقوب (تاریخ سیستان، ص ۱۱۰)، احتمالاً اعراب هباری حداقل مدتی ولو به صورت اسمی زیر نظر صفاریان قرار گرفتند. بعد از سپری شدن دوران اقتدار صفاریان، ظاهراً حکمرانان سند به صورت مستقل به اداره قلمروشان می‌پرداختند. سدارنگانی (ص ۱۳)، تسلط و نفوذ یعقوب در سند، بی‌اطلاعی وی از زبان عربی و تعصب شدید او در

اشاعه زبان فارسی در قلمرواش را، مبنای صحت حدس انتشار زبان فارسی در سند در اواسط قرن سوم هجری دانسته است.

منابعی (گردیزی، ص ۳۳۰) که به بیان حکمرانی سامانیان بر خراسان و ماوراءالنهر و شرق ایران در قرن چهارم هجری و ارتباطات اندک حکام و دیوانسالاران سامانی با زمامداران سند پرداخته‌اند، سند را همچون کابل و زابل به عنوان ولایاتی مجزا از هندوستان ذکر نموده‌اند. زبان فارسی در عهد سامانیان آنقدر در سند توسعه یافته بود که به زبان محاوره برخی مردم تبدیل شده و بعضی شاعران آن دیار مانند رابعه بنت کعب قصداری/قزداری به فارسی شعر می‌سرودند (مقدسی، ص ۳۲۵؛ نوائی، ج ۱، ص ۴۷۹). با این حال، احتمال می‌رود شمار افرادی که در قرن چهارم در سند به زبان فارسی تکلم می‌کردند در برابر شمار کثیر مردمی که در این مقطع به زبان‌های محلی و عربی صحبت می‌کردند، زیاد نبوده است (سدارنگانی، همان‌جا).

### سند زیر سلطه غزنویان و غوریان

سند از اواخر قرن چهارم قمری، با حمله سلطان محمود غزنوی مواجه گردید. تلاش غزنویان برای سلطه کامل بر سراسر سند به راحتی ممکن نشد و در مناطقی چون سند علیا و نواحی هم‌مرز با ملتان، قبایل بهت/بهاطیه و جت‌ها توانستند در دسرها و تلفات زیادی بر سپاهیان غزنوی وارد کنند. بخشی از درگیری چندباره قبایل سند با غزنویان، از آن رو بود که مسیر سلطان محمود برای فتح دیگر مناطق شبه‌قاره چون سومنات و گجرات، معمولاً از غزنین آغاز می‌شد و بعد از طی نواحی منتهی‌الیه شرق خراسان از ملتان و بیابان‌های سند می‌گذشت (گردیزی، ص ۳۸۷، ۴۱۲-۴۱۳). از پیامدهای حمله محمود، آن بود که زمامداری حکام وابسته به خلفای عباسی در سند پایان یافت و اسماعیلیان ملتان نیز به شدت ضعیف شدند (عتبی، ص ۲۷۹-۲۸۰؛ بکری، ص ۳۲، ۱۴۸). تا پایان حکومت غزنویان (۵۸۳ق)، ظاهراً بخشی از سند جزء قلمرو آنها بود. با این حال، غزنویان در اوج قدرت هم، سلطه تام و تمام بر سرزمین عمدتاً بیابانی سند نداشتند. به همین سبب، بعضی از امرای شورشی سلاطین غزنوی برای رهایی از مجازات مرگ به آنجا پناه می‌بردند (گردیزی، ص ۴۳۱).

در هر حال، بعد از آنکه غزنویان به عنوان سلسله‌ای از سلاطین حاکم بر ایران دست به لشکرکشی‌هایی در سند و هند زدند و سبب تثبیت و گسترش حاکمیت مسلمانان در این سرزمین‌ها شدند، راه نفوذ مظاهر مختلف تمدن و اندیشه ایرانی و اسلامی به شبه‌قاره هموارتر شد. از جمله گروه‌های مهمی که در این امر و نیز کمک به اختلاط تمدن و اندیشه و زبان و ادب ایران و شبه‌قاره ایفای نقش کردند، پناهندگان سیاسی، تجار، مهاجرین بی خانمان، درویشان و قلندران، علمای دین و پیشوایان شریعت، منشیان و شاعران بودند (نوائی، همان‌جا). یکی از صوفیان ایرانی که در قرن چهارم به سند مهاجرت کرد و در ناحیه اچ اقامت نمود، شیخ صفی‌الدین کازرونی (وفات: ۳۹۸ق) بود که گویا به دستور مرشدش شیخ ابواسحاق کازرونی / ابراهیم بن شهریار راهی این سفر شد (عزیز احمد، همان‌جا؛ اکرم، ص ۷۲). برخی محققان (Schimmel, p.344-346؛ نصر، ص ۹۶) با اشاره به نقش لشکرکشی‌های محمد بن قاسم و محمود غزنوی در گسترش اسلام در سند، بر این باورند که صوفیان نیز از عوامل مهم تبلیغ اسلام در سند بودند.

بعد از آنکه مقر غزنویان در اوایل قرن ششم از غزنه به شهر لاهور واقع در شمال سند انتقال یافت، لاهور و همچنین ملتان به مرکز تجمع دانشمندان، ادیبان و شاعران فارسی زبان ایرانی و غیرایرانی مانند ابو‌عبدالله روزبه‌النکتی و مسعود سعد سلمان تبدیل شد. این امر به همراه رواج گسترده زبان فارسی در قلمرو غزنویان در غرب شبه‌قاره، در گسترش زبان و ادب فارسی در سند تأثیرگذار بود (نوائی، ج ۱، ص ۴۸۰-۴۸۳؛ سدارنگانی، ص ۳-۴، ۸-۹، ۱۳). از دیگر نکات جالب در خصوص داد و ستدهای تمدنی سند و ایران در عهد غزنوی، آنکه به دستور سلطان محمود شماری از درختان نواحی سند را به غزنه برده و در محوطه اطراف مسجد جامع این شهر کاشتند (عتبی، ص ۳۸۷).

پس از موفقیت غوریان در خاتمه دادن به زمامداری غزنویان بر خراسان و سپس مناطقی از غرب شبه‌قاره (۵۸۳ق)، سلطان غیاث‌الدین (حکومت: ۵۵۸-۵۹۹) و برادرش شهاب‌الدین غوری (حکومت: ۵۹۹-۶۰۲ق) و سپس سپهسالاران ترک غوری به نام سلاطین دهلی (حکومت: ۶۰۲-۹۳۲ق) بر سند مسلط شدند. به نظر می‌رسد غوریان، بیش از غزنویان بر سرزمین سند سلطه داشتند، به گونه‌ای که غوریان در حدود ۵۷۱ق توانستند بعضی نواحی سند و ملتان را از دست برخی خاندان‌های مسلمان عرب‌تبار بیرون آورند. از قرن ششم و به واسطه عوامل

احتمالی چون موفقیت‌های گسترده نظامی غوریان در سند و هند، شمار بیشتری از بزرگان عرفان، تصوف، فقه، حدیث، شعر و ادب از ایران به شبه‌قاره مهاجرت کردند (نوائی، ج ۱، ص ۴۸۰-۴۸۳). از دیگر عوامل مهم مؤثر در ایجاد این قبیل موج‌های بزرگ مهاجرت ایرانیان به شبه‌قاره، رقابت و نزاع چند قدرت قراخانیان، قراختائی‌ان، سلجوقیان خراسان، غوریان، خوارزمشاهیان و غزا بر سر تصاحب خراسان بود (سومر، ص ۱۵۷-۱۶۷؛ فروغی ابری، ص ۵۱-۵۹). با ورود هر گروه از این قبیل مهاجران به سند و هند، خونی تازه در رگ‌های تقویت‌یونندهای فرهنگی ایران و شبه‌قاره دمیده می‌شد.

### سند تحت حکمرانی سپهسالاران غوری و امرای سلاطین دهلی

در عهد غوریان و سلاطین دهلی، طایفه زمیندار سومره که از گروه‌های بومی سند بود، نفوذ و قدرت بسیاری در بخش‌هایی از سرزمین سند داشت. این قوم هندو مذهب، در قرون پنجم تا هشتم قمری با استفاده از منازعات داخلی حکام مسلمان، حداقل برتته<sup>۱</sup> و بخش‌هایی دیگر از سند حکمرانی کردند. از دشمنان مقتدر سومره‌ها، ناصرالدین قباچه سپهسالار ترک و حاکم منصوب غوریان در سند بود. قباچه، از حدود ۶۰۳ق با غلبه بر قوم سومره و سپس مقابله با جلال‌الدین خوارزمشاه و سپاهیان چنگیز خان مغول، بر بیشتر سند تسلط یافت. اما پس از شکست قباچه از ایلتمش دومین شاه سلسله سلاطین دهلی (۶۲۵ق)، سند ضمیمه قلمرو سلطنت دهلی شد. برخی از سلاطین دهلی، تلاش زیادی برای حفظ و تداوم سلطه خود بر سند و مطیع ساختن گروه‌هایی چون سومره‌ها کردند (شمس سراج عقیف، ص ۱۹۹-۲۰۱؛ سیهرندی، ص ۱۶-۱۷؛ نظام‌الدین احمد هروی، ج ۳، ص ۵۱۲، ۵۲۱؛ بکری، ص ۳۲-۳۶، ۴۹-۵۱؛ قانع تتوی، ص ۶۱-۶۴).

سمه / سیمگان، دیگر گروه سندی بود که با پذیرش تابعیت برخی از سلاطین دهلی، از نیمه دوم قرن هشتم قمری به مدت دویست سال ابتدا بر بخشی از سند و سپس بر تمام آن حکومت کرد. در دوره سمه‌ها، شهر تهته احداث و به تدریج به مرکزیت سند تبدیل شد. در دربار حکام سمه، زبان فارسی آن قدر مورد توجه بوده که برخی از آنها به

سرودن شعر پرداخته‌اند. افزون بر این، شعرای مشهوری چون شیخ حماد جمالی به فارسی شعر می‌سرودند (سدارنگانی، ص ۴۰-۴۲).

در عهد حاکمیت سپهسالاران غوری و سلاطین دهلی بر سند، مهاجرت‌های گروه‌های گوناگونی از ایرانیان در مانده از حملات مغولان و عملکرد حکومتی آنها مانند صوفیان، شاعران، نظامیان، نویسندگان، فقها و قضات به سند و هند تداوم پیدا کرد و منجر به اقامت بعضی از آنها در شبه‌قاره هند شد. در بررسی میزان این قبیل مهاجرت‌ها و پیامدهای آن، باید به این نکته مهم توجه کرد که شهرهای بلاد خراسان و خوارزم و ماوراءالنهر پیش از استیلای مغول در زمره معتبرترین مراکز تعلیم و تعلم جای داشتند و دارای کتابخانه‌ها، رصدخانه‌ها و مدارس فراوان بودند. بر اثر حملات مغولان، اغلب این شهرها با تمامی امکانات ارزشمند خود، یا نابود شدند و یا تقریباً از امکانات ادامه زندگی محروم ماندند (اقبال آشتیانی، ص ۱۰۰-۱۰۹). اگر این شرایط سخت را مد نظر قرار دهیم، آنگاه ارزش پناهگاهی سرزمین سند برای ادامه حیات ده‌ها تن از علما و اهل ادب ایرانی و حفظ بعضی دستاوردهای علمی و ادبی ایرانیان قابل درک خواهد بود. از جمله این مهاجران، می‌توان از منہاج‌الدین عثمان جوزجانی مؤلف طبقات ناصری، محمد عوفی مؤلف جوامع الحکایات، و فخر مدبر/ فخرالدین مبارکشاه مؤلف تاریخ آداب الحرب و الشجاعة نام برد. این نویسندگان مهاجر در چند سال حضور در سند، از مواهب علاقه افرادی چون ناصرالدین قباچه به ادبیات فارسی برخوردار شده و به مشاغل مناسبی چون مدرس و قضاوت دست یافتند. قباچه، آنقدر به این علما و نویسندگان مهاجر بها می‌داد که برای برخی چون علامه قطب‌الدین کاشانی مدرسه مجزا ساخته و آنان را به اداره و تدریس در آنجا می‌گماشت. به همین خاطر، برخی از این قبیل مهاجران چون سدیدالدین عوفی، برخی اشعار و آثار خود را به قباچه یا عین‌الملک، وزیر وی تقدیم کردند. با مرگ قباچه (۶۲۵ق) و ضمیمه شدن سند به قلمرو سلاطین دهلی، مطابق معمول شماری از نویسندگان نامور مهاجر حاضر در دربار حاکم سند نیز به دهلی منتقل شدند (ارشاد، ص ۱۶۱، ۱۶۵-۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۸-۱۷۹، ۱۸۹-۱۹۳؛ اقبال آشتیانی، ص ۴۸۳، ۴۹۶-۴۹۷، ۵۱۶-۵۱۸؛ مذهبی، ص ۲۴۹۴).

با وجود نقش بسیار مهم ایرانیان مهاجر در انتشار گسترده زبان فارسی در سند، نباید



از تأثیر اندیشمندان و ادیبان غیر ایرانی این سرزمین غافل بود. یکی از این چهره‌های مشهور، علی بن حامد کوفی است که قدیمی‌ترین تاریخ موجود سند یعنی منهج‌الدین و الملک را در ۶۱۳ق به فارسی ترجمه نمود و آن را چچنامه نام نهاد (سدارنگانی، ص ۱۴). این اقدام، می‌تواند نشانه‌ی پیشی گرفتن استفاده از زبان فارسی بر زبان عربی در دربار سند و نیز جامعه علمی این سرزمین در این مقطع زمانی تلقی شود.

### سند زیر سلطه مغولان و تیموریان هند

همانگونه که پیشتر گفته شد، با حمله چنگیز خان مغول به ایران (۱۵ق)، تقریباً تمام مناطق شرق ایران به سرعت تحت تأثیر لطمات فراوان انسانی و مادی این لشکرکشی خونین و خشن قرار گرفتند. با توجه به آسیب‌های سهمگین تهاجم مغولان بر دو منطقه بزرگ همجوار و نزدیک سند یعنی خراسان و ماوراءالنهر، سرزمین سند خواسته یا ناخواسته پذیرای بخشی از تأثیرات مستقیم یا غیرمستقیم این حملات شد. یکی از وقایع مشهور مرتبط با حمله چنگیز خان که از ماوراءالنهر و خراسان به سند سرایت نمود، رویارویی بی نتیجه جلال‌الدین خوارزمشاه با سپاهیان مغول در کنار رود سند و سپس مهاجرت ناگزیر شاهزاده خوارزمشاهی به سند در ۶۱۸ق بود. به دنبال این واقعه، سپاهیان مغول برای پیشگیری از بازگشت جلال‌الدین و تسهیل تدارکات لشکر وی، ولایات مکران و سند و نیز نواحی مجاور آن چون غزنین و کرمان را چنان ویران کردند که هیچ وسیله معیشتی یافت نمی‌شد. افزون بر این، مغولان رفتار جلال‌الدین در آنسوی رود سند را زیر نظر گرفته و زمانی هم با اعزام سپاه به تعقیب شاهزاده خوارزمشاهی و مانعت از گردآمدن سپاه پیرامون وی پرداختند (اقبال آشتیانی، ص ۴۸، ۶۲-۶۳، ۶۷، ۱۱۱). حضور جلال‌الدین در سند، به درازا نینجامید و وی بعد از مواجهه با بی‌اعتنایی و دشمنی امرا و حکام مسلمان سند و دیگر مناطق هند و ناامیدی از کسب حامیان درخور در شبه‌قاره، از طریق مکران به ایران بازگشت (همو، ص ۱۱۱-۱۱۲). با وجود بازگشت جلال‌الدین از سند به ایران، مغولان به تنهایی یا با مشارکت حکام خراجگزارشان (مانند آل کرت) به تاخت و تاز گاهگاه به سند و تلاش برای سلطه بر این سرزمین و مناطق همجوار آن ادامه دادند (همو، ص ۱۴۲، ۱۴۵، ۳۶۸). مناطق شمال سند یعنی ملتان و لاهور،

جزئی از قلمرو اولوس جغتای بود و بیشتر در معرض تاخت و تاز سپاهیان این خاندان مغول قرار داشت (گروسه، ص ۵۵۳-۵۵۴، ۷۳۴).

دیگر جنبه مهم مرتبط با حضور و حاکمیت مغولان در منطقه، توسعه ارتباطات تجاری سند با سواحل خلیج فارس و ایران بود که در عهد ایلخانان مغول عملی گردید (اقبال آشتیانی، ص ۳۹۸). با توجه به اینکه رونق اقتصادی، ابتدا در فارس و مناطق جنوبی ایران و سواحل خلیج فارس ایجاد شد و سپس در سند اثراتی از آن ظاهر شد، می‌توان نتیجه گرفت که چگونگی اوضاع اقتصادی ایران در قرون گذشته بر اقتصاد سند مؤثر بوده است.

چند دهه پس از انقراض ایلخانان، امیر تیمور گورکانی که ادعای انتساب به چنگیزخان مغول و میراث‌بری از خاندان جغتائیان را داشت، سرزمین سند را تسخیر و از طریق این سرزمین به فتح دهلی و هند پرداخت. گذشته از غارت‌های سپاه تیمور در سند، در پی این لشکرکشی، حداقل نواحی شمال سند تحت اداره دست‌نشانده تیمور (خضرخان) قرار گرفت (گروسه، ص ۶۲۸، ۷۳۴، ۷۳۶، ۷۴۰). حمله تیمور به سند و هند که بعد از چندین لشکرکشی به مناطق مختلف ایران انجام گرفت، بار دیگر پیوستگی حوادث سیاسی تاریخ ایران و سند را عیان نمود.

یکی دیگر از تأثیرات دیر هنگام حضور و حاکمیت مغولان و تیموریان در ایران که سرانجام به سند و مناطق پیرامون آن سرایت کرد، استقرار گروهی از مغولان به نام ارغونیان در سرزمین سند در دهه سوم قرن دهم قمری است. این گروه، تحت رهبری شجاع‌بیگ / شاه‌بیگ خان ارغون از بازماندگان دودمان ارغون‌خان پسر اباقاخان پسر هلاگوخان پسر تولی خان پسر چنگیزخان سند را تصاحب نمودند. شاه‌بیگ و پدرش امیرذوالنون پیش از تصاحب سند، چند دهه به تیموریان مستقر در خراسان و ماوراءالنهر خدمت کردند و به واسطه این امر، سال‌ها به حکومت قندهار و مناطق پیرامون آن اشتغال داشتند. پس از انقراض حکومت تیموریان هرات (۹۱۳ق) و بروز منازعات مستمر و جدی میان بازماندگان تیموری با شیبانیان / اوزبکان و صفویان بر سر تصاحب مناطق گوناگون خراسان، موقعیت خاندان شاه‌بیگ در قندهار بسیار متزلزل شد. شاه‌بیگ که امیدی به رهایی از این چالش بزرگ نداشت و به خصوص تحت فشار شاهزاده بابر تیموری و شاه اسماعیل صفوی قرار داشت، به فکر انتقال حکومت خود به سرزمینی آرام‌تر افتاد. در این شرایط و به دنبال

اطلاع وی از بروز دو دستگی شدید بین گروه بومی حاکم بر سند یعنی سمه‌ها، از قندهار عازم این سرزمین شد و با قتل و اسارت بسیاری از سندیان و غارت برخی شهرهای آنها، بیشتر مناطق سند را به تسخیر خود درآورد و سرانجام مقر حکمرانی خود را به این سرزمین منتقل ساخت (برزگر، ۳، ص ۱۴۵۷-۱۴۶۰). از جمله ساخته‌های شاه‌بیگ در سند، قلعه جدید بهکر بود که برای این منظور، قلعه قدیم بهکر و بیشتر عمارات دوران ترکان و سمه‌ها در اطراف بهکر را خراب کرد و مصالح آن را در ساخت قلعه جدید مورد استفاده قرار داد. تثبیت حکومت ارغونیان بر سراسر سند، مدیون میرزا حسن بیگ / شاه حسن فرزند شاه بیگ است. وی به بهانه نافرمانی سمه‌ها بعد از مرگ پدر به حکومت اسمی آنها بر بخشی از سند خاتمه داد و در حدود ۹۲۸ق به دیگر نواحی سند لشکر کشید و پس از خرابی این سرزمین و قتل بسیاری از مردم، تمام سرزمین سند را قلمرو خود نمود (نظام‌الدین احمد هروی، ج ۳، ص ۵۱۲-۵۱۴، ۵۱۷-۵۲۰؛ بکری، ص ۶۱-۶۶، ۷۶-۷۹، ۱۱۲-۱۱۴؛ نسینی تئوی، ص ۵۱-۵۴، ۶۱؛ نمکین بهکری، ص ۵، ۷، ۱۵؛ قانع تئوی، ص ۱۰۴، ۱۰۸).

در ایام حکمرانی حسن بیگ بر سند که بیش از سه دهه به طول انجامید، چند مرتبه گروهی از بازماندگان تیموریان برای وی در دسرساز شدند. این گروه که وابسته به شاهزاده ظهیرالدین محمد بابر بودند و حکومت مستقل و قدرتمند بابرین (حکومت: ۹۳۲-۱۲۴۷ق) را در هند تشکیل دادند، چشم به تسخیر قلمرو حسن بیگ در سند دوخته بودند. با توجه به این امر، روابط حسن بیگ ارغون با تیموریان هند / بابرین، فراز و فرودهایی داشت که برخی از آنها به نوعی بر تاریخ ایران اثرگذار بوده است. برای نمونه در حدود سال‌های ۹۴۶-۹۵۰ق که همایون شاه بابری با شورش شیرشاه سوری روبه‌رو گردید و سرانجام ناگزیر به رفتن به مناطق مرزی سند شد، حسن بیگ از ترس استقرار همایون در سند و افتادن قلمروش به دست بابرین، بسیار نامهربانانه با شاه بابری رفتار نمود. وی، نه تنها تقاضای مکرر همایون برای کمک و پناهندگی را رد کرد، بلکه با اعزام سپاه برای مقابله با بابرین به نوعی همایون را وادار به ترک سند و عزیمت به ایران نمود (برزگر، ۲، ص ۹۷۰-۹۷۱). سند در دوره حسن بیگ، به شش سرکار / بخش: بهکر، سهوان، نصرپور، چاچکان، تهته، چاکرهاله و جون تقسیم گردید. در ایام حکومت حسن بیگ، شماری از سادات، علما و شاعران خراسان، ماوراءالنهر و عراق به سند مهاجرت کردند و برخی از آنها به مناصب

اداری و قضایی دست یافتند (بکری، ص ۱۴۲، ۱۶۲-۱۸۳، ۱۹۵، ۱۹۷-۱۹۹، ۲۰۴-۲۰۵؛ نسیانی تتوی، ص ۷۳-۷۴، ۷۷-۷۸، ۸۶-۸۹؛ نمکین بهکری، ص ۲؛ قانع تتوی، ص ۱۱۶-۱۱۷).

حسن بیگ همانند پدرش شاه‌بیگ و بسیاری از شاهزادگان تیموری، در کنار اشتغال به حکمرانی، از پرداختن به علم و ادبیات فارسی غافل نبود. این پدر و پسر افزون بر اهتمام به همنشینی با علما و ادیبان و حمایت از آنها، خود صاحب تألیفات و سراینده اشعاری به زبان‌های فارسی و ترکی بوده‌اند. سلطان محمد فخری هروی مؤلف صنایع الحسن و روضه‌السلطین، هاشمی کرمانی مؤلف مثنوی مظهرالآثار، مصلح‌الدین محمد کلامی لاری، حیدر کلوچ هروی و مولانا علاء‌الدین لاری از جمله نویسندگان دربار شاه حسن بیگ بودند که برخی، آثارشان را نیز به وی تقدیم داشتند (برزرگر، ص ۱۴۶۰).

پس از مرگ حسن بیگ (۹۶۲ق)، حکمرانی سند به دست میرزا عیسی خان ترخان افتاد. ترخان‌ها که تیره‌ای از ارغونیان و مدت‌ها از دیوانسالاران آنها بودند، تا ۱۰۰۱ق که جانی بیگ ترخان این سرزمین را تسلیم سپاهیان اکبرشاه ببری کرد به صورت مستقل بر سند فرمانروایی داشتند. نکته جالب آنکه فرمانده سپاه بابرین در فتح سند، یک ایرانی‌تبار به نام عبدالرحیم خان‌خانان فرزند بیرام خان بهارلو (از طوایف اتحادیه قراقوینلوها) بود. بروز نزاع میان امرای بازمانده ارغون و امرای ترخان و تلاش ناموفق برخی از امرای ارغون برای بازپس‌گیری حکومت سند، کشمکش‌های داخلی خاندان عیسی خان ترخان، حمله پرتغالی‌ها به بندر لاهری / لاهوری و برخی مناطق دیگر تته، قتل و غارت مکرر ساکنان برخی مناطق در منازعات داخلی و دشواری‌های گاهگاه مردم برای امرار معاش، از دیگر مسائل مهم دوره حکمرانی ترخان‌ها بود (نظام‌الدین احمد هروی، ج ۳، ص ۵۲۰-۵۲۱؛ بکری، ص ۱۸۷، ۱۹۱، ۱۹۳-۱۹۴، ۲۰۷-۲۱۱، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۵۵-۲۵۶؛ نسیانی تتوی، ص ۹۵-۹۸، ۱۱۲-۱۱۵، ۱۱۷-۱۱۸، ۱۲۵-۱۲۶، ۱۳۷-۱۴۱).

ترخان‌ها نیز، به حمایت از زبان و ادب فارسی و پشتیبانی از ادیبان و دانشمندان ایرانی مقیم سند پرداخته‌اند. از شواهد این ادعا، تألیف کتاب ترخان‌نامه به فارسی در موضوع تاریخ سند توسط جمال / سید میر محمد شیرازی تتوی است که با خاندان ترخانین وابستگی سببی داشت. خاندان وی که از سادات انجوی شیراز بودند، در قرن هشتم هجری به سند مهاجرت کردند و در این ولایت، از نظر اشتغال به فضل و ادب و

تصوف نامور بودند. در ایام حکومت ترخانیان بر سند، برخی از اعضای خاندان سادات انجوی شیرازی از سند به ولایت مجاور آن یعنی گجرات نقل مکان کردند (برزگر، ص ۷۸۷). سدارنگانی (ص ۱۶۶-۱۶۷، ۱۸۴)، نقش حکام و امرای ارغون‌ها و ترخان‌ها در زمینه رشد ادبیات فارسی در سند را شگفت‌انگیز توصیف می‌کند. برخی از آنها، مانند میرزا غازی بیگ متخلص به وقاری، هزاران شعر فارسی سروده و صاحب دیوان شعر بودند. سدارنگانی، افزون بر اشاره به ادب‌دوستی و شاعرپروری بسیاری از حکام و امرای این دو سلسله و حمایت آنها از احداث مدارس متعدد، تلاش این حکام برای جلب علما و فضلالی ایرانی برای مهاجرت به سند را قابل توجه می‌داند. به واسطه این امر، شمار بسیاری از دانشمندان و شاعران ایرانی، مانند ملا اسد قصه‌خوان، فغفور گیلانی، ملا مرشد بروجردی، طالب آملی، شیدای اصفهانی و میرنعمت‌الله وصلی به سند روی آوردند. به نظر این محقق (سدارنگانی، ص ۱۶۶-۱۶۷)، مردم سند در این مقطع، به حد کافی در زبان و ادبیات فارسی تبحر یافته و از آن برای اظهار مناسب احساسات و افکار خود استفاده می‌نمودند.

### سند تحت حکمرانی بابریان

بابریان بعد از ضمیمه کردن سند به قلمرو خود (۱۰۰۱ق)، تا دو دهه از ترخان‌ها برای اداره این سرزمین کمک گرفته و حکومت بیشتر مناطق سند را به آنها سپردند. بندر لاهوری و سهوان/سیوان، از جمله مناطق سند بودند که مستقیماً توسط بابریان اداره می‌شد. با مرگ غازی خان ترخان (۱۰۲۱ق) که چند سال حکومت قندهار و تتهه را با هم داشت، شاهان بابری به حکومت باواسطه خود بر سند خاتمه داده و همه این سرزمین را به صورت مستقیم و توسط حکام برگزیده و اغلب غیربومی اداره می‌کردند. در زمان بابریان، تتهه همچنان مرکز اداری و مرکز تجمع بازرگانان، صنعتگران، علما، کاتبان، خوشنویسان و شاعران بود. ساکنان سند در عهد بابریان، متشکل از گروه‌هایی چون افغان، راجپوت، جاریجه، بلوچ، بهتی و سیسوده بودند. یکی از حکام بابری که بر آبادانی دارالحکومه سند افزود، ابوالبقا/ امیرخان بن قاسم خان نمکین سبزواری است که سادات امیرخانی سند و هند منسوب به وی هستند. در دوره تسلط بابریان بر سند، دشمنی بین هندوها و

مسلمانان همچنان رواج داشت. به علاوه برخی از امرای بابری، به ساخت مساجد بر ویرانه‌های معابد هندو و احداث بناهای آرامگاهی در شهرهای سند همت گماشتند (نسیانی تنوی، ص ۲۰۲، ۲۰۵-۲۰۶؛ قانع تنوی، ص ۱۶۴-۱۶۶، ۱۷۷-۱۷۸، ۱۸۲، ۱۸۷، ۱۹۱-۱۹۲، ۳۱۳-۳۱۴، ۳۲۴-۳۲۵، ۳۲۷، ۳۳۸؛ نمکین بهکری، ص ۲، ۲۸-۳۰، ۳۳، ۳۹؛ بهنداری، همان جا).

سدارنگانی (همان جا)، از جمله دلایل رشد ادبیات فارسی در سند در قرن یازدهم را متأثر از تأثیرپذیری جدی و تابعیت حکام سند از سیاست‌های حکومت تیموریان هند می‌داند. به نوشتهٔ وی، به دنبال ترویج جدی زبان فارسی در قلمرو تیموریان هند و اصرار شاهان مقتدر بابری برای واداشتن والیان ایالات و حکام تابع خود به استفاده از زبان فارسی در مکاتبات اداری و تنظیم دفاتر دولتی، افرادی که در سند و دیگر مناطق، مایل به کار در دستگاه‌های حکومتی ایالات بودند مجبور به فراگرفتن زبان فارسی شدند. در میان ادیبان و شاعران سند در قرن یازدهم، تنی چند چون ملاعبدالحکیم تنوی متخلص به «عطا» در قصاید خود، به مدح حضرت علی<sup>(ع)</sup> و دیگر ائمه پرداخته‌اند (همو، ص ۱۸۷). همانگونه که اشاره شد در دورهٔ اقتدار بابریان که تا پایان حکومت اورنگ‌زیب (۱۱۱۸ق) دوام داشت، سند همانند دیگر ایالات کاملاً زیر سلطهٔ حکومت مرکزی بابریان بود و ظاهراً چندان امکانی برای ارتباط مستقل با ممالک همجوار مانند ایران نداشت. با توجه به این امر، گزارش‌های منابع تاریخی عصر صفوی از رابطهٔ سند با ایران، به موارد اندکی چون فرار برخی امرا و حکام مورد تعقیب صفویان به سند محدود شده است (جنابدی، ص ۴۶۳). پس از مرگ اورنگ‌زیب و به موازات تضعیف حکومت مرکزی بابریان، به تدریج استقلال عمل حکام ایالاتی چون سند و نیز قدرت عمل گروه‌های بومی متنفذ این ایالت‌ها افزون گردید. به این ترتیب، زمینه برای ادارهٔ مستقل ایالت سند توسط گروه‌های متنفذ بومی و ارتباط مستقلانهٔ حکام محلی سند با سرزمین‌های مجاور مهیا شد.

### سند تحت حکمرانی کلهویره‌ها

در نیمهٔ اول قرن دوازدهم که مقارن با دورهٔ ضعف بابریان بود، ادارهٔ بیشتر سند به دست خاندان کلهویره/کلهره افتاد که به نوشتهٔ قانع تنوی (ص ۴۲۹)، به واسطهٔ انتساب به عباس عموی پیامبر<sup>(ص)</sup> به کلهویره عباسیه مشهور بودند. خاندان کلهویره ابتدا در «کیچ و

مکران» بودند و بعد به سند آمدند (همان‌جا)، اما برخی آنها را از ساکنان قدیم سند می‌دانند (خدادادخان، ص ۱۱۶). برخی رهبران کلهوره‌ها از قرن نهم در سند، دارای موقعیت اجتماعی و نفوذ معنوی بوده و ادعای کسوت درویشی و مشایخ صوفیه داشتند. با این حال شروع زمامداری آنها بر ولایت سند، با موافقت تیموریان هند صورت گرفت. شاخه‌های متعدد این خاندان از قرن یازدهم، با یکدیگر و نیز با طایفه‌هایی چون «داود پوتره» بر سر حکومت مناطق مختلف سند درگیری داشتند. اما گرفتاری بزرگ کلهوره‌ها در میانهٔ قرن دوازدهم قمری، روی کار آمدن جهانگشایی به نام نادرشاه افشار بود که تختگاهش در خراسان یعنی سرزمین همسایهٔ سند واقع بود و توجه خاصی بر توسعهٔ قلمرو به سمت سند و هند داشت. کلهوره‌ها که این موقع در اوج اقتدار بودند و تقریباً به صورت مستقل بر تمام مناطق سند حکمرانی داشتند، نخست برای حفظ استقلال و اجتناب از رویارویی مستقیم با نادر به اقداماتی متوسل شدند. اما بعد از بی نتیجه ماندن اقدامات ایذائی و تخریبی کلهوره‌ها و تداوم پیشروی سریع سپاهیان نادر در سند در ۱۱۵۲ق، سرانجام آنها ناچار به پذیرفتن تابعیت نادرشاه افشار شدند. پس از موافقت کلهوره‌ها با خراجگزاری به نادر و واگذاری برخی مناطق سند به حکام مورد نظر نادرشاه، آنها اجازه یافتند به حکمرانی خود در دیگر مناطق سند ادامه دهند (مروی، ص ۷۵۳-۷۶۲؛ شعبانی، ص ۹۰، ۹۷-۹۸).

پس از مرگ نادر (۱۱۶۰ق)، حکام کلهورهٔ سند تحت سیادت سردار افغانی نادر یعنی احمدشاه دژانی و جانشینان او، به حکمرانی خود در این سرزمین ادامه دادند. در عهد فرمانروایی کلهوره‌ها بر سند، شهرهای جدیدی چون محمدآباد، مرادآباد، آله‌آباد، شاهپور، نیرن‌کوت / حیدرآباد و خداآباد در این سرزمین ساخته شد و دارالحکومهٔ سند از شهر تهته به ترتیب به شهرهای خداآباد، شاهپور و حیدرآباد انتقال یافت. با توجه به نابسامانی اوضاع سیاسی ایران در پنج دههٔ بعد از قتل نادر، ظاهراً ارتباطات سند با ایران در این مقطع چندان درخور توجه نبود. اما در خلأ عدم حضور حکومت قوی در ایران و با توجه به تغییرات جدی مناسبات خارجی حکام منطقه و حضور روزافزون اروپائیان در آسیا، شاهد حضور روزافزون انگلستان در سند هستیم. با وجود روابط سرد و گاه خصمانهٔ کلهوره‌ها با کمپانی هند شرقی انگلستان، یک کارخانه در شهر تهته توسط این کمپانی

تأسیس شد و چند سال فعالیت کرد. افزون بر این، برخی امرای کلهپوره با استقرار و فعالیت تاجران انگلیسی در شهر تهته موافقت کردند (قانع تتوی، ص ۳۸۳-۳۸۶، ۴۳۰-۴۳۳، ۴۴۰-۴۴۴، ۴۴۵-۴۴۸، ۴۵۲-۴۵۷، ۴۵۹، ۴۶۳، ۴۶۵، ۴۶۸-۴۷۰، ۴۷۳، ۴۷۶-۴۷۷؛ خدادادخان، ص ۱۱۶-۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۹-۱۳۲، ۱۳۶، ۱۴۰؛ sorley, p.168).

حکام کلهپوره که صوفی‌مسلك بوده و سلسله طریقت خود را به سهروردیه می‌رساندند، اهل ادب و علم بودند و عالمان و ادیبان و هنرمندان را مورد حمایت قرار می‌دادند. نورمحمدخان (حکومت: ۱۱۳۱-۱۱۶۷ق) از جمله حکام ادب‌دوست و شاعرپرور این سلسله بود که کتاب «منشورالوصیت و دستورالحکومت» را به زبان فارسی نوشت. در عهد فرمانروایی وی و با توجه به تثبیت دیرینه جایگاه زبان فارسی در دربار و قلمرو حکومت سند، شمار زیادی از دانشمندان و نویسندگان و سرایندگان فارسی‌گوی در این سرزمین حضور داشته و از حمایت حکام و امرای محلی سند برخوردار می‌شدند. از جمله این ادیبان، سلیمان بیگ اسلم ایرانی، ابوالحسن خان زنگنه، میرزا محمد جعفر شیرازی مؤلف کتاب جفر جامع، میر محمد بلگرامی مؤلف تبصرة الناظرین، منشی عبدالرئوف بهکری صاحب منشآت گلدسته نوریس بهار، آقا محمد کریم عاشق اصفهانی، میر مستمند کاشانی، حکیم میر عبدالرزاق مشرب اصفهانی بودند (برزگر، ص ۱۰۵۴). از دیگر حکام این خاندان که صاحب دیوان شعر بوده، «میان سرافرازخان» (حکومت: ۱۱۸۶-۱۱۹۱ق) است (سدارنگانی، ص ۲۱۴). به نوشته سدارنگانی (ص ۱۶۸-۱۶۹)، تأثیرپذیری بیشتر ادبیات فارسی از عرفان و تصوف، و رواج مرثیه‌سرایی، از ویژگی‌های فرهنگی سند در عهد کلهپوره‌ها بود. برخی محققان، با پرشمردن ملاک‌هایی چون شمار شعرا و فضلا، ترقی سطح زبان فارسی، کمیت و کیفیت اشعار سروده شده، تشکیل مجالس ادبی و شعرخوانی، تشویق و ترغیب‌های به عمل آمده از ادیبان، ورود سخن‌سرایان هندو به میدان شعر فارسی، به این جمع‌بندی رسیده‌اند که ادبیات فارسی در عهد این حکام از رشد و تکامل بیشتری برخوردار بوده است.

### سند تحت حکمرانی تالپورها

از اواخر قرن دوازدهم قمری، طایفه تالپران / تالپوران با پذیرش تابعیت سلسله



دزانی‌ها و پرداخت باج به آنها، حکمرانی سند را به دست گرفت. حکومت تالپورها، چندان منسجم و یکپارچه نبود. از بین گروه‌های تالپور، سه شاخه مستقر در حیدرآباد، میرپور و خیرپور، شهرت داشتند. یاری اغلب بلوچان به تالپوران برای سلطه بر تمام سند، تقسیم حکومت مناطق سند بین امیران تالپوری و رقابت و نزاع مکرر آنها بر سر قلمرو، تلاش تالپوران برای خارج شدن از سلطه دزانی‌ها و استقلال کامل در حکومت سند و کنار زدن افغانان و راجه‌ها از حکومت برخی مناطق، از مشخصات دوره حکومت تالپوران در سند است. تفرقه شدید تالپوران و عدم یکپارچگی حکومت آنها، فرصت مغتنمی برای کمپانی هند شرقی و حکومت بریتانیا ایجاد کرد تا اهداف اقتصادی و سیاسی خود را در این سرزمین دنبال کنند. در نیمه نخست قرن سیزدهم قمری، در حالی که حکومت بریتانیا به دنبال تسخیر سند بود، برخی امرای تالپوری به تحکیم موقعیت خود و بعضی به همکاری نظامی و تجاری با کارگزاران بریتانیا روی آورده بودند. بریتانیا در جریان جنگ با دوست محمدخان افغان (۱۲۵۶-۱۲۵۹ق/۱۸۳۹-۱۸۴۲م)، ابتدا رضایت برخی امرای تالپور برای عبور سپاهیان از سند را به دست آورد. اما پس از شکست نظامی بریتانیا در افغانستان و بلوچستان، شماری از تالپوریان به رویارویی با بریتانیایی‌ها و تلاش برای دور کردن آنها از سند پرداختند. سرانجام بعد از جنگ پیروزمندانه بریتانیا بر امیران تالپوری (۱۲۶۰ق/۱۸۴۳م)، به استثنای خیرپور که برای چند دهه از سند جدا گردید و به عنوان قلمرو مستقل در اختیار شاخه‌ای از تالپوریان وفادار به بریتانیا قرار گرفت، باقی قلمرو تالپوریان در سند ضمیمه حکومت بریتانیا شد (خدادادخان، ص ۱۴۱-۱۴۸، ۱۵۴-۱۵۷، ۱۶۰، ۱۸۶؛ Sorley, p.180-183, 206). قلمرو سند تحت امر تالپوران، از شمال تا به شهر نوشهره واقع در غرب رود سند، از شرق به ریگستان و صحرای شنی، از غرب به کوه‌های بلوچستان و مکران و از جنوب به اقیانوس هند منتهی می‌گردید (Crow, ibid).

در بیشتر ایامی که تالپورها به اداره سند می‌پرداختند، روابط دوستانه‌ای میان سران تالپور حاکم بر مناطق مختلف سند و شاهان قاجار برقرار بود. رفت و آمدهای مکرر سفرا و هیأت‌های سیاسی از سوی حکام تالپور به دربار قاجار و بالعکس، ارسال هدایا و تحف و خلعت بین دربارهای طرفین (اعتمادالسلطنه، ج ۳، ص ۱۴۸۷، ۱۴۹۳، ۱۶۰۲)، و برقراری مناسبات تجاری بین ایران و سند، از شواهد علاقه‌مندی حکام ایران و سند به حفظ

روابط سیاسی تلقی می‌شود. از جمله هدایای ارسالی حکام سند، فیل و شال کشمیری بود (همو، ج ۳، ص ۱۶۰۲). افزون بر پیوندهای دیرینهٔ ایرانیان با مردم و حکام سند و هند، موارد دیگری هم در برقراری و تداوم این روابط مؤثر بوده است. گفته شده که برخی حکام تالپور، به تشیع تمایل داشتند. افزون بر این، وجود دشمنان مشترک چون امیر دوست محمدخان حاکم کابل و تلاش وی برای توسعهٔ قلمرو خود در مناطق همجوار با سند و ایران (همان‌جا)، در این نزدیکی بی تأثیر نبوده است. نکته جالب آنکه ارتباطات نزدیک سند و دربار قاجار به‌ویژه در زمان سلطنت سه شاه نخست قاجار، در شرایطی ادامه داشت که این دو سرزمین درگیر معضل تلاش انگلیسی‌ها برای نفوذ در این ممالک و مناطق پیرامون آن بودند (همو، ج ۳، ص ۱۵۹۴، ۱۶۵۲، ۱۶۶۹).

جایگاه زبان و ادبیات فارسی در بیشتر مناطق شبه‌قاره در قرن سیزدهم هجری، متزلزل گردید و عرصه برای فعالیت علاقه‌مندان فارسی بسیار تنگ شد. در میان عوامل مهم دخیل در این امر، باید به مواردی چون فقدان حکام قدرتمند و ثروتمندی که پیشتر مشوق و پشتیبان زبان فارسی بودند، رشد زبان اردو و فراگیرتر شدن استفاده از آن در محافل علمی و فرهنگی، و حمایت حکام انگلیسی شبه‌قاره از رواج زبان انگلیسی و ترویج روزافزون استفاده از آن در مکاتبات اداری و تعلیم و تربیت نام برد. با توجه به این شرایط، شعرای فارسی‌گوی توانمندی چون میرزا اسدالله غالب دهلوی اندک بودند. افزون بر این، برخی شعرا در این قرن به دو زبان فارسی و اردو شعر می‌سرودند. به واسطهٔ این امر و نیز گستردگی استفاده از زبان اردو در جامعه، بسیاری از کلمات و اصطلاحات و ترکیبات اردو وارد زبان و ادبیات فارسی شد (سدارنگانی، ص ۲۲۴-۲۲۵).

با وجود شرایط نه‌چندان مطلوب زبان فارسی در شبه‌قاره، به نظر می‌رسد شرایط برای زبان فارسی در سرزمین سند مناسب‌تر از برخی مناطق بوده است. در میان عوامل مؤثر در این امر، باید مواردی مانند کوشش بیشتر حکام تالپوری برای داشتن روابط نزدیک با ایران، گرایش اغلب حکام و امرای تالپوری به تشیع، حضور شماری از ادیبان و دانشمندان ایرانی در دربار شاهزادگان تالپوری به‌ویژه در حیدرآباد، علاقه‌مندی شمار قابل توجهی از شاهزادگان و فرمانروایان تالپوری به شعر و هنر و حمایت آنها از هنرمندان و شاعران را مد نظر قرار داد. به واسطهٔ این عوامل، نه تنها رسمیت زبان فارسی کمابیش

در سند تحت حکمرانی تالپورها ادامه یافت، بلکه مدارس تازه‌ای برای تعلیم زبان فارسی در تنه و دیگر شهرها راه‌اندازی شد. از دیگر مسائل مهم مرتبط با زبان و ادبیات فارسی در عهد تالپورها (۱۱۹۷-۱۲۵۹ق)، مهاجرت شماری از نقاشان و نویسندگان و شاعران ایرانی به حیدرآباد سند به دلیل اشتهاار هنرپروری و ادب‌دوستی امرا و حکام تالپوری، رواج زیاد مدح ائمه و حماسه‌سرایی و داستان‌سرایی و غزل‌گویی در سند بود. با این همه، شمار افرادی که در قرن سیزدهم در سند با زبان فارسی سر و کار داشتند به مراتب کمتر از قرون گذشته بود. افزون بر این، روند ورود کلمات و اصطلاحات زبان‌های سند محلی به خصوص سندی در زبان فارسی شتاب بیشتری گرفت (همو، ص ۲۳۴-۲۳۵، ۲۴۷). از شواهد بارز علاقه‌وافر و عمیق تالپورها به زبان فارسی، آنکه میرصوبدارخان / میرتالپور که از حکمرانان آخر تالپوری پیش از ضمیمه‌شدن سند به قلمرو انگلیسی‌ها (در ۱۲۵۹ق) بود، صاحب دیوان بسیار حجیم به فارسی است و اشعار زیادی تحت تأثیر شاهنامه فردوسی و خسرو شیرین سروده است (برزگر، ص ۴۸۲، ۲۴۸۲).

### سند تحت اداره انگلیسی‌ها

حاکم انگلیسی سند، زیر نظر فرمانروای هند بریتانیا که در بمبئی مستقر بود، فعالیت می‌کرد. در دوره حکومت انگلیسی‌ها (۱۲۵۹-۱۳۶۶ق / ۱۸۴۳-۱۹۴۷م)، کراچی مرکز اداری سند شد. در این دوره، مسئولیت‌های مهمی چون اداره ضلع‌ها / شهرستان‌های سند، ریاست پلیس شهرها، تصمیم‌گیری درباره میزان خراج کشاورزان و معافیت جاگیرداران از خراج، در اختیار صاحب‌منصبان انگلیسی بود. آنها برای گردآوری خراج، محاسبه درآمد مناطق، برقراری امنیت و رسیدگی به دعاوی حقوقی و قضایی، نظام جدیدی برقرار کردند. در رده‌های پایین این ساختار اداری، شماری از متنفذان محلی و مردم نیز به کار گرفته شدند (خدادادخان، ص ۱۶۰-۱۶۴، ۱۸۴، ۱۸۹، ۲۴۵، ۲۹۱). ایجاد شهرداری‌ها و پرداختن به آراستگی شهرها، مرمت و توسعه شبکه آبیاری به منظور گسترش زمین‌های زراعی و تأمین مواد اولیه، احیای نظام زمینداری سابق از طریق بازگرداندن برخی مالکان تبعیدی و دادن جاگیر به مالکان وفادار به انگلیسی‌ها، احداث فرودگاه در شهرهای بزرگی چون سکر، ارتباط مناطق مختلف سند به وسیله خط آهن، عبور خط تلگراف

هند و اروپا از جنوب سند و ایجاد تلگرافخانه در برخی مناطق، و فعالیت بنادر لوه‌ری، سیوستان/ سیوان، اورماره واقع در مکران و گدو در نزدیک حیدرآباد، از اقدامات عمرانی و اقتصادی حاکمان جدید بود (همو، ص ۱۶۴-۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۱-۱۷۲، ۱۷۴-۱۷۵، ۱۷۹، ۱۸۴، ۱۹۵، ۲۰۲، ۲۳۰، ۲۳۷، ۲۴۴-۲۴۵، ۲۵۲، ۲۹۹؛ Sorley, p.185).

افزون بر این، انگلیسی‌ها به اقداماتی چون سرشماری سکنه و اماکن، اختراع حروف عربی برای کتابت حروف سندی، ایجاد مکاتب و مدارس و ترویج تعلیم علوم به زبان سندی، انتشار روزنامه، ممنوعیت نگارش دفاتر اداری به زبان فارسی و جایگزینی آن با زبان و خط سندی و بعدها انگلیسی دست زدند (همو، ص ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۸۱، ۱۸۹، ۱۹۶، ۲۱۷، ۲۴۵، ۲۹۷). با این حال، حوادثی چون همراهی شهرهای شکارپور، کراچی، حیدرآباد و جکیب‌آباد (بعقوب‌آباد) با شورش مردم هند علیه انگلیسی‌ها در ۱۲۷۴ق/ ۱۸۵۷م، شورش سرداران بلوچستان/ مکران در ۱۲۸۶ق/ ۱۸۷۰م علیه انگلیسی‌ها و شورش گروهی از ساکنان مناطق نزدیک حیدرآباد در ۱۳۱۲ق/ ۱۸۹۵م (همو، ص ۱۶۷، ۱۷۵، ۱۹۷، ۲۵۵)، نشان‌دهندهٔ نارضایتی مردم سند از حکومت بریتانیایی‌ها است. در این دوره، زردشتیان، هندوان، انگلیسی‌ها و مسلمانان، از گروه‌های عمدهٔ جمعیتی سند محسوب می‌شدند (همو، ص ۲۹۰).

در آغاز مبارزه گاندی با سلطهٔ انگلستان بر هند (۱۳۳۸ق/ ۱۹۱۹م)، برخلاف مسلمانان ساکن در روستاهای سند، بیشتر بازرگانان هندومذهب ساکن در شهرها به این مبارزه تمایل نشان دادند. با وجود مشکلات اقتصادی سند پیش از جنگ جهانی دوم، ساختمان‌های مجلس، کالج پزشکی و مراکز حکومتی در این دوره ساخته شد. پس از ورود آمریکا به جنگ جهانی دوم، کراچی به پایگاه مهم نیروهای امریکایی بدل شد. در ۱۳۲۱ش/ ۱۹۴۲م و در اوج جنبش گاندی برای استقلال هند، به‌جز فعالیت‌های چریکی و تخریبی برخی گروه‌ها، سند ایام نسبتاً آرامی را سپری می‌کرد. برگزاری جلسهٔ حزب مسلم لیگ<sup>۱</sup> در شهر کراچی در ۱۳۲۲ش/ ۱۹۴۳م و فعالیت‌های این حزب و محمدعلی جناح برای ایجاد کشوری مستقل برای مسلمانان، در افزایش علاقهٔ مسلمانان

1. Muslim League.

سند به مسایل سیاسی مؤثر بود. پس از استقلال هند و سپس تشکیل دو کشور هند و پاکستان (۱۳۲۶ش/۱۹۴۷م)، سند یکی از ایالات مستقل جمهوری فدرال پاکستان شد و شهر کراچی (تا ۱۳۴۱ش/۱۹۶۲م) پایتخت این کشور گردید (Ikram-ul-haque, p.198-199, 197-204; Sorley, p.192-194, 212). مهاجرت تعدادی از هندوهای عمدتاً تحصیلکرده و شاغل در امور حکومتی و بازرگانی از سند به هند، ورود انبوهی از آوارگان شمال و غرب هند به سند، افزایش سریع جمعیت و کمبود مواد غذایی و امکانات آموزشی و بیمارستانی، تلاش مسئولان برای توسعه امکانات آبیاری و افزایش سطح زمین‌های زیر کشت سند، از پیامدهای تجزیه شبه‌قاره هند بود (Sorley, p.204-205; Malik, p.138). در ۱۳۳۴ش/۱۹۵۵م و به دنبال تجدید تقسیمات اداری پاکستان، مرزهای ایالت سند مشخص و خیرپور نیز ضمیمه آن گردید (idem, p.207).

در ایام حکمرانی انگلیسی‌ها بر سند، زبان و ادبیات فارسی به دلایلی چون قطع ارتباط نزدیک زمامداران سند و ایران و نیز عدم حمایت از جانب اداره‌کنندگان سند، لطمه شدیدی دید. با این حال، زبان فارسی به صورت کامل از صحنه فرهنگی سند محو نشد. تشکیل برخی محافل شعر فارسی، و انتشار چند روزنامه فارسی چون مفرح القلوب، خورشید و الکیل در سند، از نشانه‌های ادامه حیات زبان فارسی در این سرزمین است (سدارنگانی، ص ۲۳۵).

### نتیجه‌گیری

سرزمین تاریخی سند که در منتهی‌الیه شرق فلات ایران واقع است و به واسطه رودخانه سند به دو بخش شرقی و غربی تقسیم شده، برای قرون متمادی ارتباط تنگاتنگی با ایران زمین داشته است. در بررسی چرایی و چگونگی برقراری و استمرار روابط سند و ایران، باید به حضور یا عدم حضور مجموعه‌ای از عوامل گوناگون طبیعی (مانند رودها، دریاها، کوه‌ها، کویرها، رشته‌کوه‌های مرتفع و صعب‌العبور، آب و هوا، قحطی و خشکسالی) و انسانی (مانند جنگ‌ها، مهاجرت‌ها، گسترش قلمرو حکومت‌ها، بیماری‌ها) در این روابط و مناسبات توجه نمود. با این حال، باید در نظر داشت که در مقام عمل، این دو دسته از علل و عوامل نه به شکل مجزا بلکه به صورت تلفیقی و

ترکیبی، اسباب برقراری یا تقویت پیوندها و روابط سند و ایران را مهیا می‌نمودند. با وجود دشواری لحاظ کردن قطعی تقدم و تأخر این دو دسته از عوامل در جریان ظهور و بروز هر یک از وقایع مختلف، به نظر می‌رسد در بسیاری از موارد، مسائل طبیعی به نوعی در میزان اثرگذاری عوامل انسانی دخیل بوده‌اند.

به‌واسطهٔ وضعیت طبیعی و جغرافیایی سند و شرق ایران، برخی حکام ایران‌زمین (مانند هخامنشیان) از اندیشهٔ ضمیمه ساختن حداقل بخش غربی سند به قلمرو ایران غافل نشدند. همچنین، برخی اقوام مهاجم به ایران (مانند یونانی‌ها، اعراب و مغولان)، پس از تسخیر مناطق شرقی ایران، طمع به فتح سند دوخته و بعضاً به بخشی از مقصود خویش نائل آمدند.

افزون بر این، قرار داشتن سه منطقهٔ مهم تمدنی و فرهنگی ایران یعنی مکران، خراسان و ماوراءالنهر در همجواری یا نزدیک مرزهای سند در تقویت پیوندهای سیاسی و فرهنگی سند و ایران مؤثر بود. اهمیت این مطلب زمانی روشن‌تر خواهد شد که در نظر آوریم، شمار قابل توجهی از حکام ایران پس از اسلام، مقر حکومت خود را در این سه منطقه قرار دادند. به‌واسطهٔ قرار داشتن پایتخت شمار زیادی از سلسله‌های حکومتی در این سه منطقه، بسیاری از امکانات و اسباب ایجاد و رشد فرهنگ و تمدن چون مدارس و کتابخانه‌ها در این مناطق به وجود آمدند. با توجه به وجود امکانات تمدن و فرهنگ‌ساز در شهرهای کوچک و بزرگ خراسان و مکران و ماوراءالنهر، این شهرها برای قرون متمادی به مجمع و محفل اندیشمندان، ادیبان، علما و پزشکان تبدیل شد. افزون بر این، این شهرها از آبادی و رونق اقتصادی و تجاری قابل توجه برخوردار شده و مقر فعالیت بسیاری از فعالان بازرگانی گردید.

با بر هم خوردن سامان زندگی در ایران و به‌ویژه در این سه منطقهٔ بزرگ تمدنی و اقتصادی بر اثر عواملی چون هجوم اقوام یا جنگ‌های داخلی حکام، سرزمین سند پذیرای بخشی از پیامدهای این بحران‌ها بوده است. در این قبیل شرایط بحرانی، برخی ساکنان ایران به صورت اعم و این مناطق به صورت اخص، برای رهایی از شرایط سخت پیش آمده و ادامهٔ حیات به سند پناه می‌بردند.

حضور مهاجران و پناهندگان ایرانی، گاه اسباب دردسر برای ساکنان و حکام سند

می‌شد. بیشتر در دسرها، از ناحیه کسانیه بروز می‌کرد که موقعیت ممتاز حکومتی خود در ایران را از دست داده و به فکر احیاء مجدد بساط حکمرانی خود در سند بودند. اما گروه دیگر، برخی شخصیت‌های معتبر علمی و ادبی و دینی ایران بودند که کمتر ایجاد زحمت برای حکام و ساکنان سند می‌کردند. با توجه به اعتبار اجتماعی و علمی این قبیل افراد، برخی حکام سند با روی باز آنان را پذیرفته و از توانمندی و علم آنها جهت تقویت موقعیت خویش استفاده می‌کردند. این گروه، کمک مؤثری به روند استمرار پیوندهای فرهنگی و تمدنی سند و ایران می‌نمودند. تأثیرگذاری جدی ادیبان و دانشمندان مهاجر ایرانی بر تقویت و تحکیم پیوندهای فرهنگی سند و ایران، از طریق تعقیب فراز و فرود زبان و ادبیات فارسی در سند آشکارتر می‌شود.

### منابع

- ابن حوقل، صورة الارض، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۹۳۹ م.
- ابن خردادبه، عبدالله، مسالک والممالک، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۸۸۹ م.
- ارشاد، فرهنگ، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۹.
- اصطخری، ابراهیم، مسالک الممالک، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۹۲۷ م.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۷.
- اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۵.
- اکرام، سید محمد اکرم، آب کوثر، لاهور، ۱۹۹۰ م.
- برزگر (۱)، حسین، «ترخان‌نامه»، دانشنامه ادب فارسی، به سرپرستی حسن انوشه، تهران، ۱۳۸۰.
- \_\_\_\_\_ (۲)، «خدایارخان عباسی»، دانشنامه ادب فارسی، (ه. م. م.).
- \_\_\_\_\_ (۳)، «شاه بیگ ارغون»، دانشنامه ادب فارسی، (ه. م. م.).
- \_\_\_\_\_ (۴)، «میرتالپور»، دانشنامه ادب فارسی، (ه. م. م.).
- برنی، ضیاءالدین، تاریخ فیروزشاهی، به کوشش عبدالرشید، علیگره، ۱۹۵۷ م.
- بکری، سید محمد معصوم، تاریخ معصومی، به کوشش عمر بن محمد داود پوته، بمبئی، ۱۹۳۸ م.
- بلاذری (۱)، احمد، فتوح البلدان، لیدن، ۱۸۶۵ م.
- \_\_\_\_\_ (۲)، فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران)، ترجمه آذرتاش آذرنوش، به کوشش محمد فرزنان، سروش، تهران، ۱۳۶۴.

- بهنداری، سجان رای، خلاصه‌التواریخ، به کوشش ظفرحسن، دهلی، ۱۹۱۸م.
- تاریخ سیستان، به کوشش جعفر مدرس صادقی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۳.
- جنابدی، میرزا بیگ، روضة الصفویه، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، بنیاد موقوفات افشار، تهران، ۱۳۷۸.
- جواهر لعل نهرو، کشف هند، ترجمه محمود تفضلی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۱.
- جوزجانی، منہاج سراج، طبقات ناصری، به کوشش عبدالحی حبیبی، کابل، ۱۳۴۲.
- چچنامه، ترجمه علی کوفی، به کوشش عمر پوته، حیدرآباد دکن، ۱۹۳۹م.
- حدودالعالم، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۴۰.
- خدادادخان، خان بهادر، لب تاریخ سند، به کوشش نبی بخش خان بلوچ، حیدرآباد سند، ۱۹۵۹م.
- رضوی، سید اطهر عباس، شیعہ در ہند، ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۶.
- سدارنگانی، هرامل، پارسی گوین ہند و سند، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۴.
- سومر، فاروق، تاریخ غزها (ترکمن‌ها)، تاریخ، تشکیلات طایفہ‌ای و حماسہ‌ها، ترجمه وهاب ولی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۹۰.
- سیہرندی، یحیی بن احمد، تاریخ مبارک‌شاهی، به کوشش محمد هدایت حسین، تهران، ۱۳۸۲.
- شعبانی، رضا، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریہ، خوشه، تهران، ۱۳۶۵.
- شمس سراج عفیف، تاریخ فیروزشاهی، به کوشش مولوی ولایت حسین، کلکتہ، ۱۸۹۱م.
- عتبی، محمد، تاریخ یمینی، ترجمه ابوالشرف ناصح جرفادقانی، به کوشش جعفر شعار، تهران، ۱۳۷۴.
- عزیز احمد، تاریخ تفکر اسلامی در ہند، ترجمه نقی لطفی و محمدجعفر یاحقی، انتشارات کیہان و انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷.
- فروغی ابری، اصغر، تاریخ غوریان، سمت، تهران، ۱۳۹۰.
- قانع تنوی، میر علیشیر، تحفة الکرام، به کوشش سید حسام‌الدین راشدی، حیدرآباد سند، ۱۹۷۱م.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی، تاریخ گردیزی، تصحیح عبدالحی حبیبی، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۳.
- گروسہ، رنہ، امپراطوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۹.
- گیرشمن، رومن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶.
- مجتبایی، فتح‌الله، «اسلام در شبه‌قاره ہند و پاکستان»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۷.
- مجمل التواریخ و القصص، تصحیح ملک الشعراء بہار، تهران، کلالہ خاور، تهران، ۱۳۱۷.
- مروی، محمد کاظم، عالم‌آرای نادری، تصحیح محمدامین ریاحی، انتشارات علمی و نشر علم، تهران، ۱۳۷۴.
- مژدہی، «ناصرالدین قباچہ»، دانشنامہ ادب فارسی، (ہ.م).
- مسعودی، ابوالحسن، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پایندہ، تهران، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۰.



مقدسی، ابوعبدالله محمد، احسن التقاسیم، ترجمه علینقی منزوی، نشر مؤلفان و مترجمان ایران، تهران، ۱۳۶۱.

نسیانی تتوی، سید طاهر محمد، تاریخ بلده تهته/ تاریخ طاهری، به کوشش نبی بخش خان بلوچ، حیدرآباد سند، ۱۹۶۴ م.

نصر، حسین، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران، ۱۳۷۴.

نظام‌الدین احمد هروی، طبقات اکبری، به کوشش مولوی هدایت حسین، کلکته، ۱۹۳۱ م.

نمکین بهکری، یوسف میرک، تاریخ مظهر شاهجهانی: در بیان احوال ولایت سند از بهکر تابه تهته، به کوشش سیدحسام‌الدین راشدی، حیدرآباد سند، ۱۹۶۲ م.

نوائی، عبدالحسین، ایران و جهان، نشر نیما، تهران، ۱۳۷۷.

یاری، سیاوش، تاریخ اسلام در هند، نشر ادیان، قم، ۱۳۸۸.

یاقوت حموی، ابوعبدالله، معجم البلدان، به کوشش فردیناند ووستنفلد، لایپزیگ، ۱۸۷۳ م.

Arrian, *Anabasis Alexandri*, tr. E. Iliff Robson, Cambridge, 1966.

Burton, Richard Francis, *Sindh and the Races that inhabit the valley of the Indus with notices of the Topography and history of the province*, Delhi, 1998.

Crow, Nathan, *Crow's Account of Sindh*, Ed. Mubarak Ali, Lahore, 2004.

Malik, Iftikhar Haider, *The History of Pakistan*, London, 2008.

Ikram-ul-haque, Pervez, *The contribution of Sindhi Muslims in Pakistan movement*, Hyderabad, 1984.

Schimmel, Annemarie, *Mystical dimensions of islam*, Chapel Hill. N.C, 1983.

Sorley, Herbert Tower, *The Gazetteer of west Pakistan: The former province of Sind; including Khairpur State*, Pakistan 1968.



پروفیسر شہناز گل خان  
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ  
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ